

دشمنی های بی شمار و ائتلاف های نا پایدار

محمد محقق، عبدالله و امرالله صالح

بخش چهارم

تحقیق و پژوهش از استاد (صبح)



گفتند که کار اینها با مرام است
گفتم که مرام شان کدام است؟
سومی سر رسید و چنین گفت:
نزد اینان مرام فقط بنام است.

کرزی با استفاده از قدرت و صلاحیت های باد آورده به عملکرد های کوتاه نظرانه و عواقب نا اندیشانه متوصل گردید. اعطای رتبه های بزرگ نظامی به اشخاصی که از سواد اولی، از تعلیمات عسکری، از حداقل فهم سیاسی، از رمز و راز آن ... کوچکترین آگاهی نداشت. اعطای القاب، نشانها و مدالهای افغانستان به اشخاص که اگر به اعمال و کارنامه هایشان نظر بی افکنیم جز خیانت و جنایت چیز دیگر به مشاهده نمیرسد. تعیین و تقرری افراد بی سواد و کم سواد، قاتل و آدم کش، دزد و قاچاقچی، سلاحدار و جنگ سالار . . . در پست های مهم دولتی، در ارگانهای نظامی و امنیتی که روز با دولت و شب به دزدی و قاچاق مصروف اند و ادارات دولتی چنان ازین افراد انباشته شده است که تصفیه و پاکسازی آن تقریباً خارج از توان کرزی است و این میراث شوم و یلید امروز دامن ملت را به سختی چسبیده است.

اینهم در ظاهر افشاء گری های محقق: بدون تردید دوستی و هم سرنوشتی حزب وحدت و جنبش ملی و یا همراهی هزاره ها و ازبک ها سابقه طولانی داشته نه یک امر قراردادی بلکه امر طبیعی و ضرورت زندگی است در دور قبلی انتخابات ما و جنبش قرارداد کردیم که یکجا برویم و نیز قرار شد که با توافق استاد ربانی از کاندیدا توری داکتر عبدالله حمایت کنیم که اوراق تکت انتخاباتی داکتر عبدالله روی میز من

بود که در آخرین لحظات برادران جنبش خود را عقب کشیدند و بحث حمایت از کرزی مطرح شد سرانجام بعد از بحث‌های طولانی تعهد و توافق نامه شد ولی بعد از انتخابات آقای کرزی تعهدش را بلعید و ما دست خالی ماندیم و رأی مردم ما تاوان گردن ما شد بهر حال پشیمان نیستیم و پای تعهد مشترک ایستادیم آنهم بنا به راهکار برادران اوزبک مان که ترکها مشورت داده بود.

امسال بتاريخ ۱۳ اکتوبر در تاشکنت ما سه نفر (محقق، دوستم و عطا محمد نور) در منزل کمال ریش تعهد و قرآن کردیم که در انتخابات یکجا میرویم. دوستم و عطا محمد نور دست دادند و من از بالای دست هردو گرفتم به شوخی گفتم که بخاطری من دست هردوی تان را محکم میگیرم که باز هردوی تان جدا نشوید، ولی وقتی که داخل افغانستان آمدیم جنرال صاحب دو چیز دیگر را مطرح کرد یکی اینکه با داکتر عبدالله نمیرویم دوم اینکه معاونت میخواستند که این دو خواسته عملی نبود و شرایط افکار عمومی داخل و خارج آنرا پذیرا نبود به دلایل زیر.

چرا عبدالله را برگزیدیم: علاوه بر اینکه برای ایجاد یک جبهه نیرومند و وسیع ضد تروریسم بعد از سال ۲۰۱۴ اتحاد ما با جمعیت اسلامی یک ضرورت حیاتی بحساب میامد مشکلات ذیل هم در راه پیوستن به تیم ارگ وجود داشت.

(۱) تیم کرزی دفعه قبل با وحدت و جنبش تعهد نامه امضاء کردند ولی بعد از پیروزی به تعهدات خود پشت پا زدند و بد قولی کردند و پنج سال دچار مشکل شدیم از کجا معلوم که بار دیگر آن کار را نمیکرد. (۲) خودی های ما در مسیر راه ارگ چندین کمین سیاسی انداخته بودند که عبور از آن کار حضرت فیل رحمه الله علیه بود، درست است که رییس جمهور از من دعوت کرد که بیا در تیم اشرف غنی و یا زلمی رسول کار کن ولی در جریان صحبت دریافتم که یک دعوت سرسری و غیر واقعی است و بعداً که از عطا محمد نور برای معاونت اول دعوت کرد ایشان گفتند که باید محقق هم در تیم باشد قبول نکرده بود و گفته بود که شما بیایید ولی محقق مشکل دارد، بعداً که زلمی رسول بتاريخ ۳۰ میزان ۲۰ سپتامبر بخانه ما آمد زمانی بود که یک روز پیش ما با جمعیت تعهد نامه امضاء کرده بودیم دیگر مناسب نبود که من تعهدم را بشکنم و یا برسر راه یافتن به تیم ارگ با هم نژادهایم خلیلی و ... مسابقه کنم. چرا احمد ضیاء مسعود را مطرح نکردم:

(۱) تنها رأی هزاره و اوزبک برای پیروزی در انتخابات کفایت نمیکرد ما باید رأی تاجکها و قسماً پشتون ها را هم میداشتیم رأی تاجکها نزد احمد ضیاء نبود چون مخازن رأی تاجک با ایشان نبود، صلاح الدین ربانی از آدر س جمعیت، استاد عطا محمد نور از آدرس شمال و قانونی با سوابق انتخاباتی قبلی در انتخابات ریاست جمهوری اول و دو دور پارلمان هر سه از عبدالله حمایت میکردند.

(۲) طی جلساتی که با کشورهای ذی دخل در قضیه افغانستان داشتیم به شمول کشورهای شرقی و غربی هر قدر که احمد ضیاء را مطرح میکردیم هیچ کدام شان در انتخابات آینده بالای ضیاء لنگر نداشتند پس چطور میتوانستیم با کسی تیم بسازیم که نه حمایت داخلی دارد و نه مقبولیت بین المللی از داخل تاجکان فقط صالح را دارد که ایشان پایگاه اجتماعی قوی ندارد و فقط در تهمت زدن مهارت دارد بودن صالح در کنار احمد ضیاء که آنهم نه برای احمد ضیاء بلکه به مقصد خود دلبری کند.

(۳) خواستم که بین عبدالله و ضیاء توافق به وجود بیاوریم در جلسه جبهه ملی در منزل احمد ضیاء فیصله و قرار شد که یک هیأت شش نفره از اتحاد انتخاباتی تکلیف کاندیداتوری را میان (عبدالله و ضیاء) مشخص کند که عبارت بودند از (اینجاناب، جنرال دوستم، امرالله صالح، یونس قانونی، صلاح الدن ربانی و عطا محمد نور) با آمدن دوستم از شمال جلسه شش نفر هیأت منصفه را به منزل من دعوت کردم تا تکلیف را روشن کنیم، چون زمان ثبت نام اندک بود و از یک سو خیال سفر به آمریکا و شنیدن نصایح ملوکانه حضرات سناتوران هوش و گوش طفلکان عرصه سیاست مارا برده بود که خطر انقضای مدت ثبت نام را فراموش کرده بودند که، نه فورمه یکصد هزار کارت رأی دهی حمایتی را تدارک دیده بودند و نه بودجه کمپاین را.

به هر حال در مجلس دعوت شده، جنرال اشتراک نکرد ذکی را فرستاد صالح که اشتراک کرد ولی پیام ضیاء را آورد که اگر فیصله به نفع من نباشد قبول ندارم جلسه بی نتیجه ماند، فیصله شد که همه برویم خانه ضیاء قرار شد که ذکی و صالح بروند و نه بجه شب وقت را معین کنند تا همه خانه احمد ضیاء برویم ما در سفارت تاجیکستان به مناسبت سالگرد استقلال شان دعوت بودیم که تلفون آمد که ضیاء قهر کرده جلسه را قبول نکرده و دروازه خانه را به روی عالم و آدم بسته، فردا در منزل جنرال دوستم اعضای جبهه ملی جمع شدیم ضیاء از من گلایه کرد که شما طرح ریاست جمهوری مرا نپذیرفتید، من گفتم شما باید بین خود حل میکردید و یا هیأت شش نفره حکم میکر نه اینکه بر سر ما می انداختید قهر کرد گفتم من بعد از این فقط حق سیاسی خود را محفوظ میدارم و به شما ها کار ندارم و عازم دوبی شد، با جنرال نشستیم و گفتم که عبدالله بشما پیشنهاد وزارت کلیدی دفاع و چند وزارت خانه دارد قبول نکرد و گفت من نمیتوانم وزیر دفاع شوم و به این و آن گزارش دهم، دیدم که زمان میگردد و دوستان هم راه توافق را در پیش ندارند گوش به زنگ خلیل زاد و کرزی نشسته اند من تصمیم خود را گرفتم و با جمعیت معاهده امضاء کردم، حالا هم اگر جنرال دقیق فکر کند بیشترین امتیاز را برایشان فقط همین تیم حاضر است بدهد پس بهتر است از خصومت گذشته که با عبدالله و نور داشته دست بردارد و مصالح کلان

کشور را بر منافع کوچک ترجیح دهد در غیر آن هر جا باشد برادر باشیم در تیم های متفاوت. هنوز هم راه دشوار و طولانی پیش رو داریم.

کی داند بجز ذات پروردگار — که فردا چی بازی کند روزگار.

محقق، عبدالله و جنایت افشار



صبح روز بعد از حمله شبانه، و کشتار و تاراج مردم افشار، در هتل انترکانتیننتال جلسه ای به ریاست احمدشاه مسعود تشکیل شد که در این جلسه شیخ آصف محسنی قندهاری، سید حسین انوری، سید مصطفی کاظمی، رسول سیاف، یونس قانونی، داکتر عبدالله و قسیم فهیم همراه با تعداد زیادی از فرماندهان اصلی شورای نظار و حزب اتحاد اسلامی حضور داشتند.

خاطره فاجعه تاریخی افشار یا زخم خونین کابل هنوز زنده و برای مردم جگر سوز است. بلی تا همیشه تاریخ برای مردم این سرزمین سخت جگرسوز نفرین آفرین است. زیرا عمق این فاجعه آنقدر بزرگ و بی رحمانه بود که تاریخ بشریت هرگز نمی تواند آن را فراموش کند.

جنایت افشار زخمی است که هیچ وطن پرستی نمی تواند این جنایت را فراموش نماید و فقط آنانیکه کمر به چپاول بسته و درد شکم شان بالاتر از رنج مردم است، به افشار و رنج مردم هزاره ارزش قایل نیست و باجنایت کاران افشار در یک ائتلاف و اتحاد روز میگذرانند.

حادثه هولناک افشار، بعد از بیست و دو سال، هنوز در اذهان انسان افغانستان، نداعی گر وحشت و خون و باروت جنگ و نسل کشی است. هرچند که، در گذرگاه زمان، این فاجعه وحشتناک، چشمان خون آلود شهیدانش رابه نمایش می گزارد؛ اما خونین ترین چهره های فاجعه آفرینی، که انسان افشار را، به وحشیانه ترین شکل ممکن، به نوک برچه و گلوله و راکت و مزایل ها بستند، زنده؛ و هنوز در قصرهای رفاهی و بلند ترین مقامات دولت و پارلمان، با بی شرمانه ترین شکل، لمیده؛ و با ترفند و نیرنگ های خویشین می آسایند.

همه ساله فاجعه افشار، در دهه سوم ماه دلو به مثابه یک آینه عبرت؛ در بسترخونین تاریخ افغانستان، در ذهن انسانهای که، وجدان بیدار انسانی را در درون خویش دارند؛ بازتاب پیدا می کند. و یاد خرابه ها و سقف های نیمه سوخته و گلونهای بریده و چشمان به زور برچه کشیده شده ای هزاران نفر، پیر و جوان

و زن و کودک، یکبار دیگر، اذهان انسانهای اهل شعور را می آزارند. افشار؛ مخروبه وحشتناک تاریخ، که چکه های خون هزاران انسان بی دفاع، بر روی خاک آن ریخته شد. و به دست مسببان چون - ربانی، مسعود، سیاف، انوری عبدالله و با فتوای دشمن بومی هزاره-ها (شیخ آصف قندهاری) چنان حیات انسان و بشریت به صورت اسف بار، مثله و به گورستان مبدل گشت؛ که حتا تصور کردن آن برای هر آدمی ممکن نیست. در روزهای بیست و یک و بیست و دوم دلو- سیزده هفتادیک - خورشیدی» روزهای که، افق غم بار کابل، در میان دود و خاکستر و خون و خمپاره-ها، به دست قومندانان اتحاد-اسلامی و شورای-نظار، و به همکاری سگان مزدور حرکت-اسلامی، و با فرماندهی سیاف و نقشه های سوداگران کابوسی به نام جنگ، چون: مسعود، ربانی، فهیم، سیاف، انوری، قانونی، بسم الله محمدی، عبدالله عبدالله که خونین ترین چهره-های وحشت و دهشت، در تاریخ سیاه این سرزمین بوده اند؛ جولان غم می کرد؛ منطقه فقیرنشین افشار، در بلوای معامله گری قرار گرفته؛ و به دست وحشیان جنگنده ای این سه حزب رسوا، یکبار به کشتار گاه انسان مبدل شد. عاملین این حادثه خونین، آن چنان ظلمی را بر مظلومین افشار روا داشتند؛ که حتا قلم از شرح آن جنایت ها عاجز است.

و این جنایت وحشتناک، نشان دهنده آشکارا ترین نوع، به کار گیری قدرت-انحصاری و جابرانه ای حکومتی است؛ که در سیمای تاریخ افغانستان، در اواخر قرن بیست اتفاق افتاد. زیرا احمدشاه-مسعود به مثابه وزیر دفاع حکومت ستم پیشه ای ربانی، و با همکاری و فرماندهی سردسته حزب اتحاد-اسلامی (سیاف) تمام نیروهای حکومتی را یکجا، و با تمام تجهیزات نظامی و به جامانده از زمان حضور شوروی، بر علیه انسان هزاره ای که، سالها در افغانستان شلاق مظلومیت و ستم کشیدن را به شانه کشیده بودند؛ این بار در افشار این شلاق استبداد را به کار گرفتند.

و با قتل عام کردن و به غارت بردن و به صلاح آتشین زا بستن خویش، تا آنجایی که توان داشتند بر دوش این مردم فقیر و بی پناه کوبیدند. و زخم بی التیام را، در قلب تکه تکه شده ی هزاران انسان هزاره، برجا گذاشتند. و با راکت و بمب-افگند هایشان، خانه های مسکونی ایشان را مسلخ و قتلگاه انسان هزاره ساختند. و حتا به زنان و دختران معصوم شان تجاوز، و صدها کودک بی گناه شان را رگبار ظالمانه کردند. و زن و مرد را سر بریدند. و کوچه پس کوچه ها را با اجساد افشاریان فرش کدورت دیرینه خویشین ساختند.

حادثه افشار را همه می دانند؛ که حاکی تاریخ قتل بی گناهان است؛ و شهیدانش به خاک آرمیده؛ و امروز بر مزار بی کس شان تنها چند معیوب و بیوه زنی نیست که حتا گریه کند. و تا هنوز دیوارهای ریخته شده اش مخروبه های وحشتناک تاریخ را تداعی می کند. و از سیمای آن، بوی گرد و غبار و دار و

باروت جنگ، به مشام باز ماندگان نسل که، بر آنها مخوف ترین نوع جنایت به کار گرفته شده است؛ می رسد. و همه چشم به راه دیدار رنگ زرد مسببانش در پشت میز محاکمه هستند؛ و همه می دانند این فاجعه هولناک تاریخی، که بار انسان کشی و قتل عام و غارت و بیداد گری وحشی ترین موجودات روی زمین را حمل می کند.

افشار؛ مخروبه ای وحشتناک تاریخ افغانستان، که حاصل اندیشه های فاشیستی حرکت و اتحاد و شورای نظار و جمعیت است. در هر زمان تاریخ، برای مردم ما اوج تازه گی های عبرت است. و هیچگاهی از خاطره نسل باقی مانده چنین تاریخ، پاک نخواهد شد. زیرا این مخروبه وحشتناک، مخروبه وحشتناک تاریخ مردم ماست. (فشار زبان گویای مظلومیت و حق تلفی است- از بصیر آهنگ)

محقق و امرالله صالح



میگویند: چهار خصلت که به یک شخص موجود باشد آن منافق است:

۱- وقتی که صحبت میکند دروغ میگویند

۲- وقتی که وعده میکند به وعده خود وفا نمیکند

۳- در امانت خیانت میکند

۴- وقتی که جنگ میکند دشنام میزند.

تلویزیون ها هرکدام شان به نفع یک جریان تنظیمی تبلیغ میکنند. برخلاف منافع ملی مردم عمل میکنند ملت را به گمراهی میکشانند تفرقه ایجاد میکنند. قبلاً تنظیم های به اصطلاح اسلامی به وسیله سلاح بر یکدیگر حمله میکردند و همیشه در جنگ بودند و به دنبال برتری جوئی بر یکدیگر، امروز همین تنظیم ها از طریق رسانه ها با همدیگر داخل جنگ شده اند زیرا همه میدانند که هر تلویزیون و رادیو مربوط به یک جهادی بوده و از جانب یک کشور خارجی تمویل میگردد.

در افغانستان رسانه آزاد به معنی واقعی کلمه وجود ندارد. اکثر آنها حزبی و تنظیمی اند و با گرفتن دالر از این و آن منبع خارجی و حتا استخبارات خارجی، منحیث وسایل تبلیغاتی اهداف خاص را پیش می برند.

نور از حزب جمعیت، راه فردا از محقق، تمدن از شیخ آصف محسنی، میترا از عطا محمد نور، نگاه از کریم خلیلی، وطن از شهنواز تنی، نورین از شورای نظار به سرپرستی عارف نوری، دعوت از سیاف، آیین از دوستم، خورشید از امان الله گذر، کوثر از آیت‌الله تقدسی، آریانا در ظاهر از بیات، طلوع زیر نام محسنی که در بین زمینه اسناد فراوانی وجود دارد و تمویل کنندگان آن آفتابی است و . . به همین صورت تلویزیون های شمشاد، کابل نیوز، ژوندون و گربت منعکس کننده افکار حزب اسلامی اند. کودکانه خواهد بود که اگر این رسانه های گروهی را در قالب رسانه های آزاد برشماریم.

این تنها امریکا نیست که جلودار مطبوعات افغانستان می باشد. دولت های منطقه نیز هرکدام نوکران شان را با اسلحه رسانه ای مسلح کرده اند. ایران چندین چینل تلویزیونی و متعدد روزنامه و نشریه را تمویل می کند، به همین صورت دولت پاکستان بخشی را در چنگ دارد و از آن برای منافع خود سود می برد. اما پولی که به این رسانه ها واریز می شود آن چنان مخفیانه صورت می گیرد که متاسفانه نمی توان مقدار آن را در جایی در یافت.

در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳، امرالله صالح بعد از این که در یک جنگ زرگری با همتایش محمد محقق در گیر شد، در صفحه فیسبوکش فاش نمود: محقق. . . من مانند شما لقب قلبی استادی ندارم. من مانند شما تلویزیونی که مصارف آنتن هایش را یک سازمان استخباراتی و معاش مامورین اش را سازمان استخباراتی دیگر بدهد ندارم. . . امریکا هیچ علاقمندی به دموکراسی و جامعه آزاد در کشور ما ندارد، بلکه این مبالغ هنگفت را در رسانه های افغانستان سرمایه گذاری نمود تا جلو آن ها را در چنگ داشته و از آن سود برد.

تلویزیون و رادیوی راه فردا باز تاب دهنده آرا و جهت گیری های سیاسی «حزب وحدت شاخه محقق» است؛ حزبی که توسط محمد محقق رهبری می شود. اما پرسش آن است که چرا تلویزیون راه فردا به جای انعکاس مشکلات مردم به عنوان مبلغ ایران عمل کند؟ پخش مصاحبه های مربوط به انقلاب اسلامی ایران در تلویزیون راه فردا و دیگر رسانه های وابسته به محقق، آن هم در سالروز قتل عام افشار چه معنایی دارد؟ نشر انکار قتل عام یهودی ها از زبان احمدی نژاد چه ربطی به سرنوشت سیاسی مردمی دارد که خود قربانی بزرگ ترین قتل عام های تاریخی بوده اند؟.

امرالله صالح رئیس پیشین امنیت ملی، و مسوول ارشد استخبارات شورای نظار و سردسته جریان سبز در مطلب جنجالی را نوشته که گویا ایران از طریق شیعه ها در افغانستان مداخله میکند. در افغانستان طی سالهای جنگ، بدبختانه يك حالت روانی ایجاد شده و به صورت يك سنت در آمده که هر کسی به هر

سرویس خارجی که ارتباط پیدا کرد سعی میکند خود را صد در صد پیرو ارزشهای آن سرویس و بریده از فرهنگ و ارزشهای ملی جامعه خویش نشان دهد.

يك زمان در دوران جهاد این نوع تعامل بین مجاهدین و کشورهای همسایه مطرح بود که هر جهادی سعی می کرد با مقام خطاب کردن آنان و خود را بیشتر از دیگران مسلمان نشان دادن، توجه آنان را به خود جلب و رقیبان خویش را غیر اسلامی و در برابر او امرآنان نافرمان جلوه دهند. امروز متأسفانه عین تعامل در ارتباط با کشورهای غربی شکل گرفته که هرکسی که می خواهد غربی یا آمریکایی شود. سعی می کند دیگران را غیر دموکرات، بنیادگرا، وابسته به ایران یا پاکستان معرفی کند تا به عقیده شان جای پای خویش را در مراکز استخباراتی غرب محکم بسازد.

حمله بی باکانه، اهانت آمیز، و غیرسیاسی و بی سوادانه صالح علیه شیعیان و متهم کردن مراکز دینی شیعه را به جاسوسی برای ایران و کاربرد عبارات غیر متعارف و اهانت آمیز چون اقلیت مذهبی شیعه و ارتباط دادن آن به عنوان نرم افزار جنگهای اطلاعاتی ایران علاوه بر مقاصد دیگر بیشتر نشأت گرفته از این حالت روانی می باشد که برای کسب اعتبار نزد غربیها باید مهر جاسوسی ایران و پاکستان را بر پیشانی دیگران زد که این حالت روانی دامن گیر نسلهای که ادعای نو اندیشی را هم دارند گردیده است.

بدون شك ایران بر اساس رقابت و جنجالی که با آمریکا دارد شاید سعی کند که دوستان و همفکران خود را در داخل طیف ها و جناحهای سیاسی داشته باشد اما هیچ گاهی این یارگیری ها منحصر به شیعه و یا جامعه هزاره نبوده است. حمایت طولانی ایران از شورای نظار و احمد شاه مسعود و از حکومت کرزی و ارسال پولهای فوق العاده به دفترشان و حمایت ایران از دولت ربانی، ارتباط نزدیک ایران با جبهه مقاومت ضد طالبان در دهه ۷۰ و اخیراً حمایت ایران از برخی از رسانه های وابسته به محافل غیرشیعی مطابق ادعای مشعل سخنگوی سابق امنیت ملی نشان دهنده اینست که طرفهای اصلی ایران در تعامل های کلان اقوام اثرگذار تر است تا به قول صالح اقلیت مذهبی شیعه.

حاجی محمد محقق در نامه ی گفته است که امرالله صالح پایگاه قوی اجتماعی ندارد و فقط در تهمت زدن مهارت دارد.

اما صالح در جواب وی میگوید- چند تا دلیلی که به برداشت شما من پایگاه اجتماعی قوی ندارم عبارتند از :

من مانند شما لقب تقلبی استادی ندارم، من مانند شما تلویزیونی که مصارف آنتن هایش را یک ساز مان استخباراتی و معاش مامورین اش را سازمان استخباراتی دیگر بدهد ندارم. من قبل از گرفتن تصمیم های سیاسی به سه کشور همسایه سفر نمی کنم. من پیمان هایم را با متحدین ام در سفارت خانه ها و مهمانخانه

های استخباراتی در کشور های همسایه نه بلکه در شهر کابل می بندم. از ذکر ملاقات های تاریک با خارجی های شرقی و غربی بخاطر چانه زنی بر سرنوشت کشورم پرهیز و شرم میکنم برخلاف شما که آنرا معیار اساس و معیار بلی و نخیر در انتخاب تان قرار میدهید.

در محفل یادبود از شهید عبدالعلی مزاری در شهر کابل که من به دعوت شما اشتراک کرده بودم بانویی از سرزمین اسیر در انزوا، مظلومیت، فقر و طبیعت خشن یعنی مناطق مرکزی کشورم که شما ادعای نماینده گی آنرا دارید شعری را به خوانش گرفت که اشکم را جاری ساخت. او گفت - آی مزاری. . . . ای بابای زحمت کشان و ریسمان بدوشان برخیز که آرمانت را معامله کردند. اگر من جای شما بودم در آن مجلس آب میشدم. من مانند شما قصر چهار منزله در کابل و مزار شریف ندارم و اگر چیزی هم دارم حاضرم آنرا به ملت و حوزه سیاسی و فکری ام حساب دهم. من بخاطر آرمانی که دارم به صورت مدنی و قانون مند آن مبارزه میکنم و زد و بند مخفی با کسی ندارم. این معاون شما بود که با اسناد جاسوسی با (آی اس آی) دستگیر شد و اگر سیاست تضرع و دستبوسی شما به ارگ نمی بود او باید زندانی میشد.

جناب محترم یادتان رفته وقتی من راجع به سیاست جمهوری اسلامی ایران مقاله یی نوشتم شما در مجلس به من گفتید او برادر با کسیکه آب و نان و خرچی ما را میدهد چه غرض داری. شما بر من تهمت بسته اید که من تنها تهمت بستن را یاد دارم. حالا اگر این حرف ها نیز تهمت است پس ستره محکمه از خانه هر دوی ما زیاد دور نیست. من اگر پایگاهی دارم یا ندارم اعتقادم به آرمانها، ارزشها و حقوق انسانها در موقف گیری های علنی و حریم خصوصی ام یکی است. من پابند اخلاق اسلامی و وطنی خود استم و نمیخواهم از ین بیشتر به این قسمت پردازم.

کابل باتک



جنایتکاران افغانستان که بوسیله امریکا در قدرت نصب شدند و بالاترین پست های دولتی را اشغال و دست شان در هر جنایت و جیاول و فساد باز گذاشته شده است. به این هم اکتفا نکرده و از طریق خود که به پارلمان لمیده اند، جنایات خود را ببخشند و برای فرار از هرگونه باز پرس قانونی، خاینانه عفو بسازند. این خیانت نابخشودنی غرب نسبت به مردم و وطن ماست که با وجود دهسال جنگ، کشتار صدها هموطن بیگناه ما، بربادی و مصرف صدها میلیارد دالر هنوز هم وضعیت افغانستان از بد بسوی

بدتر شدن روان است. بدون محاکمه جنایتکاران و تامین عدالت، کشور هرگز روی صلح، ثبات، آزادی و دموکراسی را نخواهد دید. و تا زمانی که مردم خود برای عدالت و آزادی تلاش و بیکار ننمایند، کسی این ارزشها را به آنان هدیه نخواهد کرد و وضعیت به همین منوال ادامه خواهد یافت.

در ۲۰۱۱، فساد و تاراج کابل بانک برسانه ی گردید. سهم داران عمده این بانک به مقامات بلندپایه دولت کرزی وابسته بوده نیز تعدادی جیره می پرداختند تا به آرامی و بدون باز خواست فعالیت کنند ولی مرحله ی رسید که بانک به شکست قطعی روبرو گردید. این رسوایی که همه جهان از آن خبر شد، دولت کرزی تنها با ذکر نام چند تن از سهام داران بدون محاکمه و پیگرد قانونی اکتفا نمود. سهام دارانی که از این بانک پول در یافت نموده بودند و تا امروز حساب آن تسویه نشده مانده قرار ذیل اند:

شیرخان فرنود ۵۰۴ میلیون دالر

خلیل الله فیروزی ۶۶، ۹ میلیون دالر

حصین فهیم (برادر قسیم فهیم) ۷۸ میلیون دالر

گلہبار حبیبی ۳۹،۷ میلیون دالر

عبدالغفار داوی (شوهر شکریه بارکزی) ۳۷ میلیون دالر

محمود کرزی (برادر حامد کرزی) ۲۲ میلیون دالر

هیوادوال ۱۵ میلیون دالر

صوفی نثار ۱۴ میلیون دالر

ظاهر ظاهر ۱۱ میلیون دالر

داوود نصیر ۹ میلیون دالر

از میان اینان تنها دوتن شیرخان فرنود و خلیل الله فیروزی به شکل نمایشی روانه زندانی شدند. کابل بانک در ماه سنبله سال سیزده هشتاد نو خورشیدی با رکود مالی روبرو شد و سقوط کرد، پس از این رویداد به دستور کرزی مبلغ هشتصد و بیست پنج میلیون دالر از دارایی های حکومت برای جبران خسارت های مالی وارده به این بانک پرداخت شد. بعدها گفته شد ۱۳۸ میلیون دالر، بصورت نقدی از نزد مقروضین کابل بانک گرفته شده است و صد و هشتاد و پنج میلیون دالر جایداد بدست آمده و ۲۱۸ میلیون دالر قرضه نیز از جانب بدهکاران تایید شده است، از جمله پنج میلیارد دالر امریکایی انتقال یافته از طریق کابل بانک به خارج، چهارصد میلیون دالر آن مربوط سهامداران این بانک بوده و به شکل غیرقانونی منتقل گردیده است. کابل بانک به دلیل اعطای قرضه های غیرقانونی و سایر مشکلات مالی،

با بحران مواجه گردید، سپس یک قسمت این بانک، مربوط وزارت مالیه گردید که به نام نوی کابل بانک فعالیت می کند.

در ظرف چهار سال، پنج میلیارد دالر امریکایی از طریق کابل بانک به خارج از کشور انتقال داده شده که ۴۰۰ میلیون دالر آن، مشخصاً متعلق به سهامداران بانک بوده و به طور غیرقانونی انتقال گردیده که در اصل این پول ها دزدیده شده است. ۹۰۰ میلیون دالر دیگر این پولها مشکوک بوده، اما احتمال زیاد وجود دارد که این مبلغ نیز به شکل غیرقانونی انتقال یافته باشد. این پولها به شیوه های مختلف و غیرقانونی به ۱۲ کشور، انتقال یافته که امارات متحده عربی در صدر آن قرار دارد. ۱۲ سهامدار از متهمین اصلی کابل بانک و هفت شرکت خصوصی، در ورشکستگی کابل بانک دست داشته اند، اما از هیچ فرد و شرکت مشخصی نام نبرد. در مجموع ۲۲ تن در این قضیه متهم هستند، که به شمول شیرخان فرنود رییس سابق و خلیل فیروزی معاون هیئت عامل کابل بانک، در یک محکمه ابتداییه علنی حاضر شده و در برابر اتهامات وارده، دفاعیه های شان را پیشکش نمودند. در جمله این افراد، عبدالقدیر فطرت رییس عمومی سابق د افغانستان بانک نیز شامل است که در مرحله سوم محکمه علنی، به شکل غیابی در پیوند به قضیه کابل بانک محاکمه گردید. کمیته مستقل مشترک نظارت و ارزیابی مبارزه با فساد می گوید که مقامات افغانی، از انترپول امریکا اطلاع حاصل نمودند که رییس سابق د افغانستان بانک، مقیم ایالات متحده بوده و نمی توان وی را قانوناً تحت تعقیب یا پیگرد عدلی قرار داد و به مقامات افغانی هدایت داده شده بود تا در صورت تقاضای همکاری های قانونی، بیشتر از طریق منابع دیپلماتیک، با وزارت عدلیه ایالات متحده تماس بگیرند. د افغانستان بانک، قبلاً گفته بود که رقم قرصه های کابل بانک با تکتانه، به بیش از ۹۰۰ میلیون دالر امریکایی می رسید. اما رییس کمیته مستقل مشترک نظارت و ارزیابی مبارزه با فساد گفت که ۹۳۵ میلیون دالر امریکایی کابل بانک، از سیستم های مختلف به خارج انتقال یافته و به ۸۲۵ میلیون دالر امریکایی، برای نجات این بانک نیاز است. وی به ظرفیت پائین و مدیریت ناسالم کابل بانک و عدم هماهنگی میان ادارات تطبیق کننده قانون تاکید کرده، گفت که دولت افغانستان مجبور به پرداخت هزینه شش در صد از عواید ناخالصش برای جبران خساره و نجات این بانک خواهد بود که جبران خساره، ضربه بزرگ اقتصادی به کشور وارد خواهد کرد.

ورشکستگی کابل بانک، از اعتماد مردم نسبت به سیستم های مالی و بانکداری کاست، پول هایی که از بودجه دولت و مردم افغانستان، غیرقانونی و از طریق تقلب توسط چند شخص دزدیده شد، که با این مبالغ هنگفت، میشد به مردم عرضه خدمات بهتر صورت بگیرد.

شیرخان فرنود و خلیل الله فیروزی که از سهامداران عمده کابل بانک و رئیس و معاون پیشین این بانک بودند، هر کدام به پنج سال زندان محکوم شدند. در محکمه ی که برای رسیدگی به دوسیه این دو نفر در کابل تشکیل شده بود، آنان در ایجاد بحران کابل بانک مجرم ردیف اول شناخته شده و به پنج سال حبس محکوم شدند.

محمود کرزی، حصین فهیم، غفار داوی و رئیس شرکت گلبهار تاور نیز از جمله متهمان اصلی دیگر این دوسیه هستند، اما محکمه، تکلیف این متهمان را به درستی مشخص نکرده اند. بیش از بیست نفر از سایر متهمان این دوسیه به ترتیب محکوم به شش ماه حبس و جریمه های نقدی شده اند. عبدالقدیر فطرت رئیس سابق بانک مرکزی دریافت وام توسط محمود کرزی برادر حامد کرزی با بیست و دو میلیون دالر و حصین فهیم برادر قسیم فهیم با هفتاد و هشت میلیون دالر را از جمله عوامل ایجاد بحران مالی در بزرگ ترین بانک خصوصی کشور اعلام کرد. فطرت در پارلمان عوامل دیگر ایجاد بحران در کابل بانک را ظاهر ظاهر، عبدالغفار داوی و صوفی نثار اعلام کرد و افزود- این افراد به صورت غیرقانونی از کابل بانک وام های سنگین گرفته اند و باعث ایجاد بحران در آن شده اند.

کابل بانک در ماه میزان سال ۱۳۸۹ در آستانه ورشکستی قرار گرفت و بانک مرکزی با اعلام اینکه صدها میلیون دالر به شکل غیرقانونی از این بانک خارج شده است، آن را تحت حمایت گرفت و نامش را به کابل بانک نو تغییر داد.

نتایج تحقیق کمیته مستقل مشترک و ارزیابی مبارزه علیه فساد اداری نشان می دهد که از مجموع ۹۶۲ میلیون دالر که از این بانک ناپدید شده، تنها ۱۷۰ میلیون دالر به دست آمده است.

در ادامه این تحقیق آمده است که از رییس سابق کابل بانک که با دریافت بیش از ۳۰۸ میلیون دالر بزرگترین دریافت کننده قرضه از این بانک می باشد، تنها ۶۷ میلیون آن به دست آمده است.

افزون بر این، از مجموع بیش از ۱۲۱ میلیون دالر قرضه گاز گروپ، حدود ۵۰ میلیون دالر، از قرضه ۱۰۱ میلیون دالری شرکت هوایی پامیر، تنها ۶۶۲ هزار دالر، از قرضه نزدیک به ۸۷ میلیون دالری رییس اجرایی سابق این بانک، بیش از ۱۰ میلیون دالر به دست آمده است و از شماری دیگر مقروضین کوچکتر، تا کنون هیچ پولی باز پرداخت نشده است.

این کمیته، از دولت جدید خواسته بود تا از پیشبرد مدیریت تصفیه کابل بانک، به طور آشکار پشتیبانی کند و به لوی خانونالی هدایت دهد تا همکاری های متقابل حقوقی را در این زمینه در اولویت قرار دهد، ارایه مدارک تخصصی به محکمه استیناف را دنبال نماید و از عوامل دخیل در دوسیه کابل بانک تحقیق کند.

بالاخره قدیر فطرت رئیس بانک مرکزی که یکی از عوامل بحران و چپاول کابل بانک است، بالاخره به امریکا فرار کرد و از آنجا استعفایش را اعلام نمود و گفت جانش در خطر است. گزارش هایی نیز انتشار یافت که گفته میشود فطرت با دریافت هفده میلیون دالر رشوت، در جریان نظارت از کابل بانک، بر چپاولی که در آنجا جریان داشته چشم بسته و گزارش مثبت از کارکرد آن ارائه نموده است.

اداره مبارزه علیه فساد اداری که در راس هیئت تحقیق قضیه کابل بانک نیز قرار داشت چندی قبل اعلان کرد که در جریان بررسی بحران کابل بانک به این نتیجه رسیده اند که در نظارت آن از سوی بانک مرکزی غفلت صورت گرفته است و بانک مرکزی در برخی تخلف ورزی ها نقش داشته است. بانک مرکزی کنترل کامل بر بانک های خصوصی دارد و بصورت مداوم از معاملات این بانکها نظارت میکند. اگر فطرت و افراد اطرافش خاین و فاسد نمی بودند، ممکن نبود که به این مقیاس غارتگری وسیع در کابل بانک از دید آنان پنهان بماند. و اگر دولت کززی فاسد ترین دولت نمی بود، در همان اولین روزها باید قدیر فطرت و اطرافیانش در بانک مرکزی را به خاطر اینچنین غارتگری بی نظیر در تاریخ بانکداری جهان به میز محاکمه می کشاند و جلو فرار شانرا میگرفت. اما اینبار هم یک دزد دیگر با پشتاره دالر به خارج فرار میکند و بدون شک مثل چکری رهن در سایه حمایت ارباب خوشگذرانی کرده دوسیه جرمی اش به فراموشی سپرده خواهد شد.

توان اینهمه غارتگری ها را باید ملت مظلوم ما بپردازد. وزارت مالیه با بی کفایتی تمام هفتاد میلیون دالر را برای کمک به کابل بانک در بودجه سال جاری در نظر گرفته بود و حال نیز گفته میشود که دولت برای سرپوش گذاشتن به رسوایی کابل بانک، بصورت مخفیانه صدها میلیون دالر از پول ریزرف بانک مرکزی را به کابل بانک پمپ کرده که قضیه را خاموش سازد چون برادر کززی، برادر فهیم، دهها عضو پارلمان و دیگر زورمندان و مقامات در لیست دزدان کابل بانک قرار دارند که نزدیک به یک میلیارد دالر سپرده های مردم را غارت کرده اند.

اما در جدید ترین اقدام داکتر اشرف غنی احمدزی، با صدور حکمی خواستار حل فوری قضیه کابل بانک و استرداد دارایی های آن شد. اداره امور و دارالانشای شورای وزیران، در خبرنامه ی گفته است که این حکم با در نظرداشت حکم فقره ۱۶ ماده شصت و چهارم قانون اساسی به شرح زیر صادر شده است:

۱. ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان قضیه بحران کابل بانک را که از مدت یک سال در محکمه استیناف ولایت کابل بلاتکلیف مانده، تعقیب و در ظرف یک و نیم ماه از تاریخ صدور این حکم، اتهامات وارده از سوی خارنوال موظف به شمول اتهام جرم پول شویی را دقیقاً بررسی و در پرتو سایر اسناد و شواهد، دلایل و مدارک دست داشته فیصله نماید.

۲. لوی څارنوالی و سایر نهادهای ذیربط، بدون تعلل مکلف اند تا در قسمت در یافت شواهد و اسناد مرتبط به قضیه با محاکم همکاری نمایند.

۳. به اداره لوی څارنوالی هدایت داده میشود تا سایر شرکا، افراد و اشخاصی که در بحران مالی کابل بانک شریک و از جانب آن اداره متهم شناخته شده‌اند، مورد تعقیب عدلی قرار داده و طی مدت ۱۵ روز از تاریخ صدور این حکم، علیه‌شان در محکمه اقامه دعوا نماید.

۴. اداره لوی څارنوالی موظف است تا از تنفیذ حکم محکمه ابتدائیه در مورد قضیه کابل بانک نظارت نموده در ظرف سه روز بعد از صدور این حکم، متهمین متذکره را توقیف و تا فیصله نهایی محاکم ثلاثه نگهداری نمایند.

۵. مدیریت تصفیه کابل بانک، موظف است تا برنامه زمانی مشخص را به منظور ختم پروسه تصفیه دارایی های کابل بانک، تا ده روز از تاریخ صدور این حکم ترتیب نماید.

۶. مدیریت تصفیه کابل بانک، آن عده مقروضین خویش را که تا هنوز قروض تعهد شده شان را تأدیه ننموده اند، طی مدت پنج روز با در نظرداشت قوانین نافذ جهت تحصیل پول احضار نماید. لوی څارنوالی، وزارت امور داخله و سایر مراجع ذیربط جهت تحصیل قروض و دارایی های کابل بانک، با مدیریت تصفیه کابل بانک همکاری همه‌جانبه نمایند.

۷. به لوی څارنوالی، وزارت مالیه، وزارت امور خارجه و د افغانستان بانک وظیفه سپرده میشود تا به منظور منجمد سازی و استرداد پول‌های سرقت شده کابل بانک که به خارج از کشور انتقال گردیده است، در ظرف ۱۰ روز از طریق مراجع دپلماتیک، با نمایندگان کشورهای ذیربط جهت پیگیری متداوم، درخواست همکاری های دوجانبه حقوقی جهت شمولیت وجوه تمامی مقروضین کابل بانک، ارسال نماید.

۸. وزارت مالیه موظف است تا در ظرف ده یوم، اسناد پروسه خصوصی سازی نوی کابل بانک را طی مراحل نموده جهت منظوری به مقام عالی ریاست جمهوری پیشنهاد نماید.

۹. ادارات ذیربط، از پیشرفت کار خویش در ختم هر هفته الی ختم میعاد معینه به مقام عالی ریاست جمهوری گزارش دهند.

۱۰. ریاست عمومی اداره امور دارالانشای شورای وزیران از تطبیق حکم نظارت نماید. این حکم در حالی صادر می شود که دو هفته قبل، کمیته مستقل مشترک و ارزیابی مبارزه علیه فساد اداری نتایج تحقیق تازه اش را در مورد قضیه کابل بانک اعلام کرد. بر پایه یافته های این کمیته، کابل بانک نو در چهار سال گذشته، نزدیک به ۴۷ میلیون دالر ضرر کرده است.

جنوری ۲۰۰۴: کابل بانک با سرمایہ ۵ میلیون دالر ایجاد شد و بعد از مدت مشترکین کابل بانک به یک میلیون و سیصد هزار نفر رسید.

۲۰۱۰: روزنامہ آمریکایی واشنگتن پست در مقالہ خود از بحران در کابل بانک خبر داد.

سپتامبر ۲۰۱۰: بانک مرکزی افغانستان مدیریت کابل بانک را بہ دست گرفت.

فبروری ۲۰۱۱: صندوق بین المللی پول پیشنهاد کرد کہ برای تثبیت نظام متزلزل مالی در افغانستان کابل بانک بہ فروش برسد.

اپریل ۲۰۱۱: حامد کرزی، سهام داران کابل بانک را بہ سهل انگاری و غفلت متہم کرد.

اپریل ۲۰۱۱: عبدالقدیر فطرت، رئیس بانک مرکزی افغانستان بہ اعضای مجلس نمایندگان گفت کہ برادر رئیس جمہوری و برادر معاون اول او در بحران کابل بانک دست داشته اند.

جون ۲۰۱۱: عبدالقدیر فطرت، رئیس بانک مرکزی افغانستان در آمریکا از مقامش استعفا داد. او گفت کہ بہ خاطر حفظ جانہش در واشنگتن استعفای خود را اعلام کردہ است.

جون ۲۰۱۱: ادارہ امنیت ملی افغانستان از بازداشت شیرخان فرنود رئیس سابق کابل بانک و خلیل اللہ فیروزی رئیس بخش اجرایی این بانک خبر داد.

سپتامبر ۲۰۱۱: وزیر مالیہ اعلام کردہ کہ پرداخت ۷۳ میلیون دالر از سوی بانک مرکزی بہ کابل بانک، باعث قطع کمکهای خارجی بہ افغانستان شدہ است.

اپریل ۲۰۱۲: اعضای گروپ اقتصادی شورای وزیران خواستار تاسیس خانونالی و محکمہ ویژہ برای رسیدگی بہ دوسیہ مالی کابل بانک شد.

نوامبر ۲۰۱۲: اولین نشست علنی محکمہ رسیدگی بہ بحران کابل بانک برگزار شد.

مارچ ۲۰۱۳: شیرخان فرنود و خلیل اللہ فیروزی از سوی محکمہ ہر یک بہ تحمل پنج سال حبس محکوم بہ مجازات شدند.

اکتبر ۲۰۱۴: اشرف غنی احمدزی رئیس جمہوری جدید افغانستان در فرمانی دوسیہ کابل بانک را باز گشایی کرد و دستور داد کہ ظرف یک ماہ و نیم ماہ محکمہ عالی دوسیہ کابل بانک را نہایی کند.

ادامہ دارد . . .

www.esalat.org